جرعه نوشان اقیانوس امام هادی (ع)

**132**

مقدمه

شناسیی و جذب افراد مستعد و آماده و تربیت آنان بر اساس تربیت های اسلامی و مجهّز ساختن آنان به انواع علوم مورد نیاز جامعه، از رسالت های مهم ائمه اطهار: بود و محدودیت های اعمال شده از سوی حکومت های مستبد و ظالم وقت، هر چند انجام ین رسالت را در حدّ مطلوب با مشکلاتی مواجه می ساخت و بسیاری از افراد را از دستیابی به ین سر چشمه های زلال دانش و معرفت و بهره گیری از آن محروم می کرد، ولی موجب تعطیل شدن آن نگشت. تشنگان حقیقت و شیفتگان امامت تحت پوشش های مختلفبه محضر امامان8 می رسیدند و در حدّ ظرفیت و معرفت خود از اقیانوس بی کران دانش الهای آن بزرگواران جرعه ی می نوشیدند.

بر اساس نوشته شیخ طوسی4،تعداد دست پروردگان پیشوی دهم7 و کسانی که از آن حضرت در زمینه های مختلف علوم اسلامی رویت نقل کرده اند، بالغ بر 185 نفر می شود[1] که در میان آنان چهره های برجسته علمی و فقهای فراوانی که داری تألیفات گوناگونی بودند، دیده می شود.

در ین نوشتار مختصر از بعضی شاگردان آن حضرت، هر چند به طور اختصار یاد می شود تا ضمن تجلیل از ین سنگربانان علم و فرهنگ، بعد علمی و تلاش فرهنگی پیشوی دهم بیشتر شناخته شود.

1. حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) حسنی (علیه السلام)

حضرت عبدالعظیم حسنی معروف به «سیدالکریم» فرزند عبدالله ، فرزند علی بن حسن، فرزند حسن بن زید، فرزند زید بن حسن 7، فرزند علی ابن ابی طالب است که با چهار واسطه به امام حسن مجتبی7 و با پنج واسطه به حضرت علی 7 می رسد.

پدر بزرگوارش عبدالله و مادرش گرامی اش فاطمه دختر «عقبة بن قیس» است.

ولادت با سعادت حضرت عبدالعظیم (علیه السلام)7 در سال 173 هجری قمری در شهر مقدّس مدینه واقع شد و مدّت 79 سال عمر با برکت او با دوران امامت چهار امام معصوم، یعنی امام موسی کاظم، امام رضا، امام محمّد تقی و امام علی النّقی: مقارن بود. آن حضرت محضر مبارک امام رضا، امام محمّد تقی و امام هادی: را درک و احادیث فراوانی از آنان رویت کرد.

زمینه های مهاجرت حضرت عبدالعظیم (علیه السلام)7 از مدینه به ری و سکونت در دیار غربت را باید در اوضاع سیاسی و اجتماعی آن عصر جستجو کرد؛ خلفی عبّاسی به خاندان پیامبر اکرم9 و شیعیان ائمه: بسیار سخت گیری می کردند و یکی از بدرفتارترین ین خلفا متوکّل بود که خصومت شدیدی با اهل بیت: داشت. تنها در دوران او چندین بار مرقد مطهر حضرت امام حسین (علیه السلام) را در کربلا تخریب کردند و با خاک یکسان ساختند و از زیارت آن بزرگوار جلوگیری کردند.

سادات و علویون در زمان او در بدترین وضع به سر می بردند. حضرت عبدالعظیم (علیه السلام)7 نیز از کینه و دشمنی خلفا در امان نبود و بارها تصمیم به قتل او گرفتند و گزارش های دروغ سخن چینان را بهانه ین سخت گیری ها قرار می دادند. در چینن دوران دشوار و سختی بود که حضرت عبدالعظیم (علیه السلام)7 به خدمت حضرت امام هادی7 رسید و عقید دینی خود را بر آن حضرت عرضه کرد که ین داستان معروف، خود به تنهایی بیانگر یمان و تدّین والی اوست.

عبدالعظیم (علیه السلام) حسنی درین باره می فرمید: زمانی خدمت سرورم، حضرت امام علی النقی7 شرفیاب شدم، یشان با دیدن من فرمودند: مرحبا به تو ی اباالقاسم! همانا که تو حقیقتاً پیرو و مطیع ما هستی.

خدمت آن جناب عرض کردم: ی فرزند رسول خدا! می خواهم دین خود را به شما عرضه کنم، تا اگر پسندیده و رضیت بخش است، بر آن ثابت قدم بمانم تا زمانی که خداوند عزّ و جلّ را ملاقات کنم.

حضرت فرمود: جناب ابوالقاسم! بفرما.

عرض کردم: من معتقدم که: خداوند تبارک و تعالی یگانه ی است که هایچ چیز همانندش نیست، و از حدّ ابطال و تشبیه بیرون است[یعنی معدوم نیست و شبیه به مخلوقات هم نیست]، او جسم و صورت و عرض و جوهر نیست، بلکه پدید آوردندی اجسام و صورت ها و خلق کننده عرض ها و جوهر ها است. او پروردگار و مالک هر چیزی است و همه چیز را جعل و احداث کرده است.

و معتقدم که: محمد9 ـ بنده و فرستاده او ـ خاتم پیامبران است که پس از او تا روز قیام قیامت هایچ پیامبری نخواهد آمد.

و معتقدم که: امام، جانشین و ولی امر پس از پیامبر9، امیرمؤمنان، علی بن ابی طالب7، سپس امام حضرت حسن، سپس حضرت امام حسین، سپس حضرت علی بن الحسین، سپس حضرت محمد بن علی، سپس جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی: سپس [امام] تویی ی مولی من!

حضرت فرمود: پس از من، فرزندم حسن [امام] است، و مردم در زمان بعد از او (امام حسن عسکری) چگونه خواهند بود؟!

عرض کردم: ی مولی من! چگونه خواهند بود؟ فرمود: بری ینکه او دیده نمی شود و روا نیست نامش برده شود تا ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد کند؛ همان گونه که از ظلم و جور مملوّ شده باشد.

عرض کردم: قبول کردم.

و نیز معتقدم که: دوستدار آنان دوست خداست، و دشمن یشان دشمن خداست، و اطاعت یشان اطاعت خداست، و معصیت یشان معصیت خداست.

و معتقدم که: معراج حق است، سؤال در قبر حق است، و بهشت و جهنم حق است، و صراط و میزان حق است، و ـ بی تردید ـ قیامت به پا می شود و خدا همه را از قبرها برمی انگیزد.

و معتقدم که: تکالیف الهای پس از ولیت [اهل بیت:]، نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهای از منکر است.

پس از آن، حضرت امام علی النقی7 فرمود: ی ابوالقاسم! سوگند به خدا ین همان دینی است که نزد خدا بری بندگانش پسندیده است. بر آن پیدار باش! خداوند تو را در زندگی دنیا و آخرت، با سخن استوار، ثابت بدارد.[2]

دیدار حضرت عبدالعظیم (علیه السلام)7 در سامرا با حضرت امام هادی7، به خلیفه گزارش داده و دستور تعقیب و دستگیری وی صادر شد، او نیز بری مصون ماندن از خطر، خود را از چشم مأموران پنهان داشت و در شهرهای مختلف به صورت ناشناس رفت و آمد می کرد و شهر به شهر می گشت تا به شهرستان «ری» رسید و آنجا را بری سکونت انتخاب کرد. علّت ین انتخاب به شریط دینی و اجتماعی ری در آن دوره برمی گردد که وقتی اسلام به شهرهای مختلف کشور ما (یران) وارد شد و مسلمانان در شهرهای مختلف یران به اسلام گرویدند، از همان سال ها ری یکی از مراکز مهمّ سکونت مسلمانان شد و اعتبار و موقعیت خاصّی پیدا کرد؛ زیرا سرزمینی حاصل خیز و پرنعمت بود، عمرسعد نیز به طمع ریاست یافتن بر ری در حادثه جان سوز کربلا، حضرت امام حسین (علیه السلام) را به شهادت رساند. در ری هم اهل سنّت و هم از پیروان اهل بیت: زندگی می کردند و قسمت جنوبی و جنوب غربی شهر ری بیشتر محلّ سکونت شیعیان بود.

حضرت عبدالعظیم (علیه السلام)7 به صورت مسافری ناشناس، وارد ری شد و در محلّه ساربانان در کوی «سکّه الموالی» در منزل یکی از شیعیان ساکن شد، مدّتی به همین صورت گذشت. او در زیرزمین آن خانه به سرمی برد و کمتر خارج می شد، روزها روزه می گرفت و شب ها نیز به عبادت و راز و نیاز با پروردگار مشغول می شد.

در شهر ری تعداد کمی از شیعیان، آن حضرت را می شناختند و از حضورش در ری خبر داشتند و مخفیانه به زیارتش می شتافتند[3]، امّا می کوشیدند که ین خبر فاش نشود و خطری جانِ حضرت را تهدید نکند.

حضرت عبدالعظیم (علیه السلام)7 میان شیعیان شهر ری بسیار ارجمند بود و پاسخ گویی به مسائل شرعی و حلّ مشکلات مذهبی آنان را برعهده داشت؛ ین نکته، هم بیانگر مقام برجسته حضرت عبدالعظیم (علیه السلام)7 است و هم گویی ین است که وی از طرف حضرت امام هادی7 در آن منطقه، وکالت و نمیندگی داشته است؛ مردم سخن او را سخن امام7 می دانستند و در مسائل دینی و دنیوی، وجود او محور تجمّع شیعیان و تمرکز هواداران اهل بیت7 بود.

از تألیفات حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) حسنی 7 کتاب هی «خطب امیرالمؤمنین » و «روز و شب » را می توان نام برد. آن حضرت، آگاه و آشنا به معارف دین و احکام قرآن و اسلام بود.

ستیش هایی که امامان معصوم (علیه السلام) از وی به عمل آورده اند، نشان دهنده شخصیت علمی و مورد اعتماد اوست؛ حضرت امام هادی7 گهای اشخاصی را که سؤال و مشکلی داشتند، راهنمیی می فرمودند که از حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) حسنی (علیه السلام) بپرسند و او را از دوستان حقیقی خویش می شمردند و معرّفی می فرمودند.

ابوحماد رازی می گوید: «در سامرا بر امام هادی7 وارد شدم و درباره مسائلی از حلال و حرام از آن حضرت پرسیدم و حضرت پاسخ فرمود. زمانی که خواستم خداحافظی کنم، فرمود: «ای حماد! هرگاه در ناحیه ای که زندگی می کنی، مشکلی در امر دینت بریت پیش آمد، از عبدالعظیم (علیه السلام) حسنی7 بپرس و سلام مرا به او برسان».[4]

در آثار علمی شیعه نیز، تعریف ها و ستیش های عظیمی درباره او به چشم می خورد، آنان از او به عنوان عابد، زاهد، پرهایزکار، ثقه، داری اعتقاد نیک و صفی باطن و به عنوان محدّثی عالی مقام و بزرگ یاد کرده اند.

روزهای پایانی عمر پربرکت حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) با بیماری او همراه بود. آن قامت بلند یمان و تلاش، به بستر افتاد و پیروان اهل بیت در آستانه محرومیت از وجود پربرکت ین سید کریم قرارگرفتند و اندوه مصیبت های پیاپی مردم و روزگار تلخ شیعیان در عصر حاکمیت عبّاسیان بری عبدالعظیم (علیه السلام) دردی جانکاه و مضاعف بود. در همان روزها یک رؤیی صادقانه حوادث ینده را ترسیم کرد: یکی از شیعیان پاکدل ری، شبی در در عالم رؤیا، حضرت رسول9 را در خواب دید. پیامبر اکرم9 به او فرمود: فردا یکی از فرزندانم در محلّه «سکّه الموالی» چشم از جهان فرومی بندد، شیعیان او را بر دوش گرفته، به باغ عبدالجبّار می برند و نزدیک درخت سیب به خاک می سپارند.

آن شخص، سحرگاه به باغ رفت تا آن باغ را از صاحبش بخرد و افتخار دفن شدن یکی از فرزندان پیامبر9 را نصیب خویش سازد. عبدالجبّار که خود نیز خوابی همانند خوابِ او را دیده بود، به رمز و راز غیبی ین دو خواب پی برد و بری ینکه در ین افتخار، بهره ی داشته باشد، محلّ آن درخت سیب و مجموعه باغ را وقف کرد تا بزرگان و شیعیان در آنجا دفن شوند. همان روز حضرت چشم از جهان فرو بست.[5] خبر درگذشت ین نواده رسول اکرم9 دهان به دهان گشت و مردم با خبر شدند و جامه های سیاه پوشیدند و بر در خانه حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) حسنی (علیه السلام) گریان و مویه کنان گرد آمدند. پیکر مطهّر او را غسل دادند و به نقل برخی مورّخان در هنگام غسل، در جیب پیراهن او کاغذی یافتند که نام و نسب خود را در آن نوشته بود. بر پیکر او نماز خواندند، تابوت او را بردوش گرفتند و با جمعیت انبوه عزادار به سوی باغ عبدالجبّار تشییع کردند و پیکر مطهّرش را در کنار همان درخت سیب که رسول خدا9 به آن شخص اشاره کرده بود، دفن کردند. قبر شریف آن حضرت در شهر «ری»، معروف و مشهور است و هم اکنون بارگاه نورانی آن سلاله سادات و محدّث بزرگوار مورد توجّه و رفت و آمد خیل عظیم عاشقان مکتب اهل بیت: قرار دارد.

در منابع رویی، رویات متعدّدی بری زیارت حضرت عبدالعظیم (علیه السلام)7، ثوابی همچون ثواب زیارت حضرت سیدالشهدا، امام حسین (علیه السلام) بیان شده است.

در حدیثی آمده که مردی از اهل ری خدمت امام هادی7 مشرف شد و حضرت از او پرسید کجا بودی؟ گفت: به زیارت امام حسین (علیه السلام) رفته بودم.

آن حضرت فرمود: آگاه باش! اگر قبر عبدالعظیم (علیه السلام) را که نزد شماست زیارت می کردی، هر ینه مثل کسی بودی که امام حسین (علیه السلام) را زیارت کرده باشد.[6]

2. علی بن مهزیار اهوازی

کنیه وی «ابوالحسن»، اهل دورق اهواز است.[7] برخی معتقدند که وی اهل «هندیجان فارس» است.[8] او در اهواز نشو و نما کرد و به مرتبه «فقاهت» رسید. او از مفاخر علما و مشهورترین شاگردان امام هادی به شمار می رفت. علی از بزرگان پرهایزگار و پاکدامن بود و راویان درباره او گفته اند: «هنگام طلوع خورشید برای خدا به سجده می افتاد و سرش را بلند نمی کرد تا ینکه هزار نفر از برادران دینی اش را دعا می کرد. ازین رو، پیشانی وی در اثر سجده های زیاد و طولانی، همانند زانوی شتر، پینه زده بود و ین نبود مگر به خاطر عبادت بسیار و سجده در پیشگاه حق.»[9]

همچنین در ین باره داستان معروفی رویت شده که از جایگاه والای عبادات او حکیت می کند: در سال 226 هجری، علی بن مهزیار در حالی که در سفر حج خانه خدا بود، در منزل «قرعاء» که مکانی ما بین قادسیه و عقبه است، شب را به سر می برد. آخر شب که فرامی رسد، وی برای گرفتن وضو از جیش بلند می شود و در حالی که مسواکی در دست داشت، بیرون می رود. هنگامی که شروع به مسواک زدن می کند، می بیند که سر مسواکش مانند شعله آتش زبانه می کشد و مثل خورشید می درخشد. اما هنگامی که دستش را به آن نزدیک می کند، متوجه می شود که هایچ حرارتی ندارد و تنها نور مطلق است.

در همین حال یه شریفه )الذی جعل لکم من الشجر الاخضر ناراً( را تلاوت می کند و به سمت جایگاه خود باز می گردد. در ین زمان دوستان او که در اثر شدت سرما به مقداری آتش نیاز داشتند، با دیدن او گمان می کنند که علی بن مهزیار برایشان آتش فراهم کرده است. اما هنگامی که نزدیک می شد، همه آنان با کمال تعجب می بینند که آن آتش هایچ حرارتی ندارد.

روشنیی آن تکه چوب گاهی کم رنگ می شد و گاهی شعله می کشید و ین حالت تا سه مرتبه ادامه یابد و پس از آن کاملاً خاموش می گردد؛ به طوری که در سر مسواک هایچ اثری از سوختگی و سیاهی دیده نمی شد.

هنگامی که علی بن مهزیار خدمت امام هادی7 رسید و ین حکیت را بیان داشت، آن حضرت مقداری در آن مسواک تأمل کردند و فرمودند: آن نور به خاطر میل و رغبت تو به ما اهل بیت: و اطاعت تو از من و پدرانم است.[10]

ین شخصیت بزرگوار از امام رضا (علیه السلام) نیز حدیث نقل می کرد. علی از یاران نزدیک امام جواد و امام هادی8 به شمار می رفت و آن بزرگواران وی را به عنوان وکیل خویش منصوب کرده بودند و توقیع (امضا) آنها هنوز موجود است.

وی از مفسّران قرن سوم هجری است و بیش از سی کتاب و رساله در زمینه های مختلف معارف اسلامی دارد. او کتاب تفسیر، و نیز کتابی به نام «حروف القرآن» در زمینه قرآن دارد.[11]

او آثاری در زندگینامه پیامبران فقه و مقالاتی در اشربه، بازرگانی و پیشه وری نگاشته است.[12]

برخی از کتب علی بن مهزیار از ین قرار است: کتاب الوضوء، کتاب الصلاة، کتاب الزکاة، کتاب الصوم، کتاب الحج، کتاب الطلاق، کتاب الحدود، کتاب الدیات، کتاب التفسیر، کتاب الفضائل، کتاب العتق و التدبیر، کتاب التجارات و الاجارات، کتاب المکاسب، کتاب المثالب، کتاب الدعاء، کتاب التجمّل و المروة و کتاب المزار...[13].

علی بن مهزیار در اسناد حدود 437 رویت واقع شده است و از امام رضا، امام جواد و امام هادی 8 و دیگران حدیث نقل کرده است.[14]

امام جواد7، علی بن مهزیار را با پیام ها و نامه های عطرآگینی ستود؛ از جمله حضرت در نامه ذیل او را چنین تحسین می کند:

«ای علی! در پیروی کردن، انجام دستورها، خیرخواهی و پندگویی تو را آزمودم (و تو سرافراز از بوته آزمیش بیرون آمدی). پس اگر بگویم کسی را مانند تو ندیده ام، چه بسا راست گفته باشم. خداوند به تو بهشت برین و آن مقامات والیی که نمی دانی، پاداش دهد. من مقام تو و خدمات شبانه روزی تو را در سرما و گرما از نظر دور نداشته ام. از خداوند می خواهم در روز قیامت که همه را گرد می آورد، آن چنان مخلوقات خود را شیفته و دوستدار تو کند که میه رشک باشد. به درستی که خداوند شونده دعاهاست ...»[15]

ین نامه تجلیل، تقدیر و بزرگداشت امام را به علی به خوبی نشان می دهد و می بینیم که حضرت می فرمید در میان اصحاب خود کسی را مانند ابن مهزیار در دانش، پرهایزگاری و ورع ندیده است.

با اندکی تأمل در ین توقیع، می توان از جایگاه رفیع و ارزشمند علی بن مهزیار نزد اهل بیت: آگاه شد؛ زیرا آن بزرگوران هایچ گاه اهل مبالغه و زیاده روی نبودند، ضمن ینکه همیشه پیرامون ائمه: چنین شیعیان و اصحاب مخصوصی ـ اگر چه به صورت معدود ـ حضور داشته اند که آنها نیز می توانسته اند با توجه به ظرفیت بالای معرفت لیاقبت خود و البته در پرتو عنیت خاص اهل بیت: به چنین عنیات و مراتبی دست پیدا کنند.

دیگر از خدمات ین صحابی وفادار ائمه: عبارت اند از:

ـ شناساندن امام هادی7 به مردم بعد از شهادت پدر بزرگوارش؛

ـ تبیین مسائل فقهی و پاسخگویی به سؤالات فقهی مردم؛

ـ رساندن نظر فقهی امام به مردم؛

ـ ترویج ولیت امام جواد7 در یران زمین به ویژه اهواز؛

ـ بر عهده گرفتن وکالت امام جواد و امام هادی7؛

ـ برقراری ارتباط مردم با امام، با وجود خفقان عباسی؛

ـ منشأ آرامش و خیر بودن در اهواز.[16]

در پایان باید گفت که نه تنها خود علی بن مهزیار جزء اصحاب ویژه و مورد اطمینان اهل بیت: به شمار می آمده، بلکه دیگر نزدیکان او نیز از ین الطاف و عنیات بی بهره نبوده اند. به عنوان مثال؛ برادر او یعنی ابرهایم نیز از شیعیان برجسته و با اخلاص بوده و رویت شده که یکی از سفرای امام زمان (عج) بوده و توانسته خدمت آن حضرت مشرّف شود و داستان ین زیارت معنوی، مشهور است و در کتاب شریف «کمال الدین» ذکر شده است. همچنین محمد، پسر علی بن مهزیار نیز از اصحاب و راویان ثقه حضرت هادی7 به شمار رفته است.

سال رحلت او مشخص نیست. به یقین او تا تاریخ 229 ق زنده بوده است؛ زیرا به قول نجاشی در آن تاریخ از محمد بن علی بن یحیی انصاری، معروف به «ابن اخی» زاده از او رویت کرده است.

شیان توجّه ینکه: علی بن مهزیار که به خدمت حضرت ولیّ عصر7 تشرّف حاصل کرده است، علی بن ابرهایم مهزیار، برادر زاده علی بن مهزیار است.[17]

مزار شریف علی بن مهزیار در شهر اهواز واقع شده است و هم اکنون دارای بارگاه با شکوهی است و مورد توجّه مخصوص شیعیان و ارادتمندان به آستان اهل بیت: قرار دارد.

پی نوشت ها

[1] . ر. ک: رجال الطوسی، ص409-427. برای آگاهی از تفصیل بیشتر شرح زندگانی آنان، ر.ک: حیاة الامام علی الهادی، ص170-230.

[2] . شیخ صدوق، التوحید، ص81، ح37؛ ر.ک: وسائل الشیعة، ج1، ص12- 13؛ امالی صدوق، ص278، ح24.

[3] . ر. ک: رجال نجاشی، ص247- 248؛ تنقیح المقال، ج2، ص157.

[4] . معجم رجال الحدیث، ج10، ص48- 49.

[5] . در سال 252 قمری در سن 79.

[6] . کامل الزیارات، ص537، ح1.

[7] . رجال ابن داود، ص142.

[8] . رجال نجاشی، ص177؛ اختیار معرفةالرجال (فهرست طوسی)، ج2، ص825. در دوره های گذشته «هندیجان» از شهرهای دورق قدیم - جزء فارس - محسوب می شد.

[9] . الکنی و الالقاب، ج1، ص432.

[10]. ر.ک: اختیارالمعرفة الرجال، ج2، ص807، ح1005.

[11] . اعیان الشیعه، ص226.

[12] . مجالس المؤمین، ص181.

[13] . رجال نجاشی.

[14] . معجم رجال الحدیث، ج12، ص194.

[15] . رجال نجاشی، ص253.

[16] . التهذیب، ج3، ص294.

[17] . مفسران شیعی، شفیعی، ص72.